

درجه

نگاهی به فیلم «حمال طلا» رتالیسم بی آزار

● **محمدعلی افتخاری:** تکرار روایت‌های مشابه از مشکلات اجتماعی، پدیده نوظهوری را در چرخه تولید محتوای سینمای ایران وارد کرده که گزاره‌هایی همچون «هویداکردن سیاهی جامعه» یا «بازگویی دردهای نهفته» را یک می‌کشد. برای پذیرفتن این ادعا، ابتدا باید دید که سیاهی مدنظر سینماگران «اجتماعی» چیست و بازتاب این سیاهی در آثار متعدد ایشان برآمده از چه ضرورتی است؟ «مغزهای کوچک زنگ‌زده»، «متری شیش‌وونیم»، «سه‌کام حبس»، «کشتارگاه» و «شنای پروانه» نمونه‌هایی هستند که نشان می‌دهند تعریف سینماگران امروز از سیاهی موجود در جامعه، مشکلات و وقایعی است که از دید تماشاگر پنهان مانده و در واقع تصور فیلم‌ساز «اجتماعی» در این فرایند، پرده‌برداری از تندیس وحشتناکی است که قرار است تماشاگر را با رویدادی باورنکردنی روبرو کند. اما گشت‌وگذاری کوتاه در تهران کنونی، بدون درنظرگرفتن تفکیک «پایین شهر و بالای شهر»، به‌راحتی چشم هر بیننده‌ای را از سیاهی سرشار می‌کند. به هر ترتیب، چیزی که سینماگر «اجتماعی» امروز آن را سیاهی می‌پندارد و دربی آن متفکران سینمایی، جنجال فکری دوقطبی‌شان را بر «این فیلم سیاه‌نمایی کرده یا نه؟» استوار می‌کنند، روزمرگی شهروندان تهران کنونی است و نه سیاهی دور از تصویری که از نظرها پنهان مانده باشد. این بنیان فکری کنشگران سینمایی در مواجهه با مشکلات ناتمام زنان و مردان ایران، ضرورت حضور سینماگر در رشد روزافزون مشکلات اقتصادی، فرهنگی و سیاسی را روشن می‌کند؛ او قرار است رویانگر قصه‌ای باشد که تصور می‌کند تا به حال کسی آن را نشنیده و زمینه مناسب برای جذایت سینمایی فیلم را فراهم می‌کند. قال‌کاری («استخراج طلا از بازافت کارگاه‌های طلاکاری») به دو شیوه سنتی و صنعتی صورت می‌گیرد که شیوه سنتی آن مدت‌هاست انجام نمی‌شود. نویسنده «حمال طلا» با انتخاب قال‌کاری سنتی به‌عنوان دامنه کنش شخصیت اصلی در مواجهه با بحران اولیه، پای امید‌خشان و کارگران کارخانه ویران را به سرگذشت رضا کیفی و لویی وارد می‌کند. این دعوت، در واقع شروع گلابه‌مندی فیلم «حمال طلا» و شیوه بیان روایت در بازگویی درد مشترک کارگران محروم است. شخصیت رضا کیفی در روزگاری که نویسنده برایش رقم می‌زند، وضعیت دو وجهی ناشناخته‌ای را به تماشاگر عرضه می‌کند. او که ظاهراً قرار است یک بدشناس بی‌سروش باشد، در واقع شخصیتی خاکستری است؛ البته نه از آن خاکستری‌ها که زمینه‌ساز بروز مضمون‌هایی مثل «زوال انسان تنها و بی‌هویت بنیای سرمایه‌داری» در روایت باشد، بلکه یک شخصیت نمایشی وامانده در انتخاب‌های نویسنده و کارگردان که تماشاگر را در شناخت او دچار ابهام می‌کند.
یلات فیلم از رضا می‌خواهد تا حدودی بدشناس باشد تا بشود حوادث پیش‌بینی‌ناپذیر را در مسیر زندگی‌اش قرار داد. اضافه‌شدن لویی به عنوان همراه ندادن و عامل ایجاد بحران اولیه در پیرنگ نیز به‌سبب صورت‌بندی کنش شخصیت اصلی داستان است. در واقع رضا کیفی برای افتادن در چاله‌های تلخ و شیرین فیلم‌نامه، نیاز به همزادی دارد که مسیر بدابقایی او را هموار کند؛ اما آنچه در بستر جامعه رخ می‌دهد و رضاکیفی‌های بسیاری را در به‌دست‌آوردن یک لقمه نان به هر کاری وامی‌دارد، اجازه نمی‌دهد که سرگذشت رضاکیفی فیلم «حمال طلا» تنها یک شخصیت دراماتیک درمانده باشد که به ضرورت فرایند «سینماشدن» گاه خاکستری و گاه بدشناس جلوه کند. بنابراین در فیلم «حمال طلا» آنچه سرگذشت شخصیت‌ها را به «سیاهی موجود در جامعه» پیوند می‌زند، در رابطه مستقیمی با انتخاب‌های نویسنده و کارگردان معنا می‌یابد و نه واقعیتی که کارگردان تلاش دارد آن را به زبان سینما بازسازی کند. در واقع کارگردان تا اندازه‌ای قادر است فضای بصری فیلمش را به این سیاهی نزدیک کند که مکانیسم دست‌وپاگیر سینما اجازه دهد.
روشن است که هنر سینما توانایی‌های بسیار زیادی در تنوع روایتگری و نمایش‌کردن یک واقعه در اختیار کارگردان قرار می‌دهد؛ اما محدودیت‌هایی نیز دارد که به‌راحتی می‌تواند عناصر روایی و بصری یک فیلم را به دام «سینماشدن» بکشان. در واقع این محدودیت‌ها همان وجه تکنولوژیکی سینماست که رهایی از آن هوشمندی کارگردان را می‌طلبد؛ محدودیت‌هایی به نام طراحی پیرنگ، شخصیت‌پردازی، طراحی هنری، بازیگری، تدوین و… که «حمال طلا» نسبت به نمونه‌های مشابه، تا حدودی از آن آسیب در امان مانده است. اما هیجان ناشی از مشکلات اقتصادی که باعث پیش‌کشیدن موضوع «حقوق کارگران» در جهان داسان می‌شود، به پرداخت شیوه‌پردازانه کارگردان و پیش‌سازی موانع دیداری زائد، باعث سرگردانی تماشاگر در تشخیص موضوع اصلی فیلم می‌شود. از طرفی ارجاعات ناقص و مبهم فیلم این سرگردانی را دوچندان می‌کند.
فضای بصری «حمال طلا»، بیان زیباشناسانه سازماندنی را پیروی نمی‌کند و شیوه‌پردازی کارگردان در میزانشن‌های مختلف، رنگ ویژه و منحصربه‌فردی به لحن او در اجرای فیلم‌نامه نمی‌دهد. بنابراین نمی‌شود رویشای ظاهری اثر را مبنای تحلیل فیلم در بازگویی قصه «کارگران در سیاهی دست‌وپا می‌زنند» قرار داد. با وجود این، طراحی هنری کارگردان در فیلم «حمال طلا» شبیه نقالی کم‌جان و بی‌زبان است که قصه‌ای سوزناک را با لحنی سرد و بی‌روح تعریف می‌کند.

گروه هنر: شش ماه نخست سال ۹۹ برای اهالی هنر و به‌ویژه سینما، روزهای خوبی نبود. شیوع ویروس کرونا و تعطیلی پروژه‌های در حال ساخت و توقف تولید در سینما و از سویی دیگر بسته‌شدن چندماهه سینماها و شروع بی‌رمق اکران‌ها برای سالن‌دارها، نشانه‌های آشکاری است که دیگر نمی‌توان به سال ۹۹ و رونق سینماها امیدی داشت و حالا بسیاری از آنها از ورشکستگی و شرایط نابسامان اقتصادی و تعدیل نیروهای سینماها حرف می‌زنند. چهارم تیرماه بود که بعد از چند ماه تعطیلی، درهای سالن‌های سینما به روی مخاطبان سینما باز شد. در ساعات اولیه بازگشایی

سینماها تبلیغات فیلم‌های سینمایی که در صف اکران مانده و بعد از کشمکش‌های فراوان پیش‌قدم اکران سینماها شده بودند، آغاز شد؛ البته با این شعار که سینماداران با حداکثر توانشان سعی کرده‌اند سلامت مخاطبان را تأمین کنند. این در حالی بود که بسیاری از صاحبان آثار انتظار داشتند که تلویزیون هم پایه‌یای دیگر رسانه‌ها از شرایط بازگشایی سینماها صحبت کند و از تبلیغات فیلم‌ها غافل نشود و انتظار بیشتری از این رسانه داشتند. «شنای پروانه» از فیلم‌هایی بود که به‌واسطه حضورش در جشنواره فیلم فجر و دریافت جوایزی که مهم‌ترین آن دریافت‌عنوان فیلم برگزیده تماشاگران بود، به نمایش گذاشته شد و به نظر می‌رسید در اکران هم با استقبال بسیاری روبرو خواهد شد؛ بااین‌همه فروش فیلم «شنای پروانه» در اکران موفق نبود. «خوب، بد، جلف ۲» به کارگردانی پیمان قاسم‌خانی هم که پیش از نوروز اکرانش را آغاز کرده بود و در هفته‌های ابتدایی اکران به‌دلیل شیوع ویروس کرونا متوقف شد، دیگر گزینه اکران سینماها بود؛ بااین‌حال این فیلم کم‌دی نیز سهم چندانی از گیشه نبرد. در روزهای آغاز بازگشایی مجدد سینماها، افزایش ۲۵درصدی قیمت بلیت سینماها هم چالش و حاشیه‌ای دیگر به وجود آورد. بسیاری از کارشناسان سینما از این صحبت کردند که شاید بهترین روش بعد از این تعطیلی طولانی، ثابت‌نگه‌داشتن قیمت بلیت سینما نبود و بعد از آن می‌شد به‌مرور به افزایش قیمت بلیت فکر کرد. افزایش قیمت بلیت در این شرایط قطعا بسیاری از خانواده‌ها را از رفتن به سالن‌های سینما منصرف می‌کند و این گزینه در کنار نبود تنوع در اکران فیلم‌های سینمایی، نارضایتی را دوچندان خواهد کرد و شاید بهترین تصمیم متعادل‌کردن قیمت بلیت سینماها بود و بعد از آن بهتر بود تحلیل درست‌تری درباره استقبال مخاطبان

از فیلم‌های روی پرده داشت. قاصد اشرقی، رئیس انجمن سینماداران، دراین‌باره در گفت‌وگویی کوتاه با «شرق» اعلام کرد: «سینماداران موافق گران‌شدن قیمت بلیت سینما نیستند؛ اما رقمی که برای قیمت بلیت سینماها اعلام شده است و به تعبیری افزایش جشنواره فیلم فجر و دریافت جوایزی که مهم‌ترین آن دریافت‌عنوان فیلم برگزیده تماشاگران بود، به نمایش گذاشته شد و به نظر می‌رسید در اکران هم با استقبال بسیاری روبرو خواهد شد؛ بااین‌همه فروش فیلم «شنای پروانه» در اکران موفق نبود. «خوب، بد، جلف ۲» به کارگردانی پیمان قاسم‌خانی هم که پیش از نوروز اکرانش را آغاز کرده بود و در هفته‌های ابتدایی اکران به‌دلیل شیوع ویروس کرونا متوقف شد، دیگر گزینه اکران سینماها بود؛ بااین‌حال این فیلم کم‌دی نیز سهم چندانی از گیشه نبرد. در روزهای آغاز بازگشایی مجدد سینماها، افزایش ۲۵درصدی قیمت بلیت سینماها هم چالش و حاشیه‌ای دیگر به وجود آورد. بسیاری از کارشناسان سینما از این صحبت کردند که شاید بهترین روش بعد از این تعطیلی طولانی، ثابت‌نگه‌داشتن قیمت بلیت سینما نبود و بعد از آن می‌شد به‌مرور به افزایش قیمت بلیت فکر کرد. افزایش قیمت بلیت در این شرایط قطعا بسیاری از خانواده‌ها را از رفتن به سالن‌های سینما منصرف می‌کند و این گزینه در کنار نبود تنوع در اکران فیلم‌های سینمایی، نارضایتی را دوچندان خواهد کرد و شاید بهترین تصمیم متعادل‌کردن قیمت بلیت سینماها بود و بعد از آن بهتر بود تحلیل درست‌تری درباره استقبال مخاطبان

بعد از نمایش اندک فیلم‌های سینمایی از ابتدای تابستان و تعطیلی سینماها هم‌زمان با روزهای عزاداری دهه اول محرم، بار دیگر سینماها فعالیتشان را از سر گرفتند؛ اتفاقی که طبعاً به‌دلیل شرایط نابسامان سینماها در چند ماه گذشته و عدم اطلاع‌رسانی گسترده، بسیاری از مخاطبان سینما از چگونگی فعالیت آنها بی‌خبرند و با اضافه‌شدن فیلم «بی‌حسی موضعی» به فیلم‌های روی پرده، اندک مخاطبانی از اکران این فیلم آگاه شده‌اند و به نظر می‌رسد همچنان سینمارفتن در این شرایط اولویت مردم نیست.

در این شرایط بسیاری از سینماداران چشم‌انتظار

هنر



روزهای تاریک سینماها

مساعدت برای بهبود شرایطشان هستند. مدتی قبل پس از انتشار خبری مبنی بر مساعدت سازمان سینمایی برای پرداخت بدهی سینمادارها به شرکت‌های پخش سینمایی، اعلام شد روند انجام این کار از ۱۰ شهریور آغاز خواهد شد. ایسنا دراین‌باره نوشت: «در آخرین روزهای مرداد گزارشی در این خبرگزاری منتشر شد که مبنای آن انتقاد تهیه‌کننده‌ها و پخش‌کننده‌هایی بود که با وجود وعده‌های داده‌شده، هنوز پول فروش فیلم‌های خود را از سینماداران نگرفته بودند. دراین‌باره یک صاحب سینما و پخش‌کننده هم گفته بود شرایط ارائه این تسهیلات با مشکلاتی مواجه شده و بر همان اساس هیچ پرداختی صورت نگرفته است. یک ماه پس از انتشار اولین خبر در این مورد، در دوازدهمین جلسه کارگروه بررسی آسیب‌های کرونا در سینما این موضوع تعیین تکلیف شده است.»

روابط‌عمومی سازمان سینمایی نیز اعلام کرد پیرو مصوبه جلسه یازدهم کارگروه مبنی بر اختصاص درآمد فروش فیلم‌ها به سالن‌های سینما و پرداخت معادل فروش خالص آنها به شرکت پخش، مقرر شد تا توجه به نیم‌ماهشدن قیمت بلیت، در ماه‌های مرداد، شهریور و مهر این میزان برای سینما و شرکت پخش به قیمت بلیت تمام‌بها برای فیلم‌های ایرانی اکران اول در نظر گرفته شود و مابه‌التفاوت به‌صورت حمایت از سوی سازمان سینمایی به شرکت‌های پخش و سینماها در پایان اکران هر فیلم پرداخت شود.

همچنین سینمادارهای بدهکار برای دریافت

تسهیلات بانکی به‌منظور تادیه بدهی اکران ۹۸ به دفاتر پخش می‌توانند از روز دوشنبه ۱۰ شهریور تا ۲۰ شهریور برای ارائه تقاضا و مدارک (تصویر پروانه فعالیت سینما و وثایق) و صدور معرفی‌نامه به صندوق اعتباری هنر مراجعه کنند. این زمان قابل تمدید نخواهد بود.

همچنین اعلام شد به سینماهای غیردولتی که در مردادماه فعال بوده‌اند، به‌ازای هر سالن روزانه ۱۰ میلیون تومان بلاعوض داده می‌شود. این مبلغ به سالن‌هایی تعلق می‌گیرد که روزانه حداقل سه سانس فیلم ایرانی نمایش داده باشند. چنانچه این سینماها قبلاً وام

قرض‌الحسنه از صندوق اعتباری هنر دریافت کرده باشند، این مبلغ از میزان بدهکاری آنها کسر می‌شود. به‌تازگی به تصویب کارگروه بررسی آسیب‌های کرونا در سینما اعلام شد بدهی سالن‌های سینماها به دفاتر پخش با حمایت سازمان سینمایی پرداخت می‌شود. بر اساس اطلاعیه سازمان سینمایی، پیرو مصوبه جلسه دوازدهم کارگروه بررسی آسیب‌های کرونا در سینما مبنی بر تادیه بدهی اکران ۹۸ سینماداران بدهکار به دفاتر پخش، فهرست کامل بدهی سالن‌های سینما با شرح کامل جزئیات و به تفکیک میزان بدهی به شرکت‌های پخش منتشر شد.

مبلغ کل بدهی سالن‌های سینما ۱۶۳٬۸۶۰٬۰۰۰٫۰۰۰ ریال است و سازمان سینمایی در راستای سیاست‌های حمایتی خود در جبران ضرر و زیان صنعت سینما ناشی از ویروس کرونا، مجموع این مبلغ را در قالب حمایت پرداخت خواهد کرد. مراجعه به صندوق اعتباری هنر برای ارائه تقاضا و مدارک از ۱۰ شهریور آغاز شده و تا ۲۰ شهریور ادامه خواهد داشت و بنا بر اعلام قبلی این زمان تمدید نخواهد شد. این در حالی است که سینماها به‌عنوان آخرین زنجیره حیات سینما، شرایطی بحرانی را می‌گذرانند و در باقی بخش‌های سینما نیز شرایط خوبی را تجربه نمی‌کنیم. با ادامه توقف ساخت پروژه‌های سینمایی و به‌دنبال آن بی‌کاری بسیاری از اهالی سینما و استقبال‌نشدن از فیلم‌های روی پرده، به‌هیچ‌عنوان نمی‌توان دورنمای خوبی را برای آینده سینمای ایران متصور بود. این در حالی است که اهالی سینما بیش از پیش انتظار حمایت‌های دولتی و پشتیبانی وزارت ارشاد در این شرایط بحرانی را دارند و باید منتظر ماند و دید آیا باید اتفاقاتی تلخ‌تر از این را تجربه کرد یا در روزهای آینده تدبیری برای برورفت از این شرایط بحرانی اتخاذ خواهد شد.

می‌خواند و پیرمرد روبرو قبله‌ای که با موتیف‌های دمدستی چون آش‌رشته و کت‌وشلوار زنده شده با یک دیدار مختصر را ثریا نامیم به تجوید فراش می‌گیرد. رخدادهایی فاقد اصالت وقوع و به طور کلی کاذب که قصد گره‌افکنی در درامی را‌کد را دارند، ولی به لحاظ قدرت داستان‌سازی، به قدری نارس‌اند که فیلم‌ساز ناگزیر می‌شود برای ایجاد موقعیت‌های داستانی محرک و پیش‌برنده درام، باز هم پیشامدهای ناگهانی و بی‌پشتوانه‌ای چون فرار فرشته دختر ثریا را به درام تحمیل کند؛ ترفندی که در عصر جمعه نیز ناگزیر بود ولی در بنفشه آفریقایی درماندگی در به‌ثمررساندن روایت با پایان‌بندی دفعتی فیلم به اوج خود می‌رسد.

اما فصل مشترک اصلی حشویات عصر جمعه و رخوت بنفشه آفریقایی علاوه بر نام سازنده‌شان، نابدی نهفته در آنهاست ازجمله اصرار به جامپ‌کات‌های نابجایی که به تقلید از لحن فاصله‌گذار آثار مدرن، کار دست هر دو فیلم داده است. برای مثال در عصر جمعه فیلم که برای بیلدآپ دراماتیک رویارویی دو خواهر وقت زیادی صرف کرده، سه برزنگه به دادوبداد کوتاه سوگند بسنده و عبور می‌کند و در بنفشه آفریقایی نیز کلنچار شکوه برای خواستگاری دوستش برای شوهر سابقش فریدون چه گذشته و شکوه در بی یک حادثه محرک داستانی، درخواست فریدون برای ازدواج با ثریا، در بستر یک درواهی قرار گرفته تا به تحول برسد. حال آنکه پیش از این نقطه عطف، فیلم اسیر پرداخت کلیشه‌ای حسادت رضا، زمان را از دست داده و داستان نسبت به ایده مرکزی خود خثی شده است؛ آن‌هم در شرایطی که پیشینه رفاقت رضا و فریدون با رابطه شکوه و فرزندانش که می‌توانست در شخصیت‌پردازی و همچنین برانگیخته‌کردن موقعیت دراماتیک شخصیت‌ها نقش داشته باشد، بدون هیچ توضیحی کاملاً کنگ باقی مانده و تنها به یکی، دو اشاره موضوعی در مورد آنها بسنده می‌شود و هرگز به مرحله پرداخت داستانی نمی‌رسد. لاجرم منحنی تحول شخصیت‌ها با پیشامدهای باری به هر جهت رخ می‌دهد، ناگهان فریدون که علیل و لال است و در تمام مدت مسیر حتی از شکوه نرسیده او را کجا می‌برد، به طرز نامعلومی زبان باز می‌کند و پای تخته نرد گری چالش فیلم بعدی مونا زندی نیز خواهد بود.

زیر آسمان فیروزه‌ای

موسوی: «عزیز»؛ یادآور ارزش انسانیت

● مهدی موسوی‌برزکی، نویسنده و کارگردان فیلم کوتاه «عزیز» که فیلمش در بافت سنتی شهر کاشان و داستانش در فضای بومی این شهر روایت می‌شود، درباره نگارش این فیلم‌نامه به «شرق» گفت: نگارش فیلم‌نامه «عزیز» بر اساس ایده‌ای بود که مدت‌ها در ذهن داشتم و با توجه به اتفاقات روزمره‌ای که شاهد آن بودم و دغدغه‌ای که در این زمینه داشتم، دوست داشتم این مطلب را در قالب فیلم بیان کنم و به تصویر بکشم چون در تجربه زیسته‌ام با آن مواجه بودم. ایده «عزیز» نیز به دلیل نقش عزیز و پایان فیلم مدنظرم بود؛ ما معمولاً به مادربزرگ‌هایمان، عزیز می‌گوییم و عزیز خودم نیز دارای توانایی در حرکت است و در زندگی شخصی نیز شاهد این موضوع بودم که چطور نسبت به میراث او رفتار می‌کردند. عزیز فیلم «عزیز» از اینجا در ذهن من رشد کرد، اطرافیان عزیز نیز حاصل زندگی واقعی و شخصیت‌ها و اطرافیانم در زندگی واقعی است. فیلم کوتاه «عزیز» تلنگری است برای یادآوری ارزش انسانیت؛ به این معنا که ما انسان‌ها آن‌قدر در زندگی خود غرق شدیم و منافع شخصی خودمان را مدنظر قرار دادیم‌که روابط انسانی که می‌تواند در خانواده‌ها سبب گذشت و همراهی شود، دچار تزلزل شده است. بر شرایط الان، خیلی از خانواده‌ها هستند که در آنها، پدر و مادرها نادیده گرفته می‌شوند و حرمت‌ها از بین رفته است و فیلم «عزیز» نیز رویایتگر این‌گونه مسائل است. بحث آبرو و شرم در فیلم مطرح می‌شود که اینها هم نمی‌تواند باعث تعالی این خانواده شود و اینجاست که این تلنگر را در فیلم شاهدیم که ارزش انسانیت جقدر مهم است. وی درباره سختی کار با نابازنگرها در فیلم کوتاه بیان کرد: کار با بازنگرهای بومی و همچنین کار با نابازنگرها و افرادی که برای اولین بار جلوی دوربین می‌آیند، سختی‌های خودش را داشت و غیر از باسمن نصیری و آقای الفت که بازنگر تلناتر هستند، همه بازیگرهای «عزیز» آماتور بودند و تنها تجربه نمایشی‌شان، تماشای تلویزیون بود. از طرفی چون من کارم را با مستند شروع کردم و سپس وارد حوزه داستانی شدم، حوصله و ارتباط با نابازنگر و آدم‌های عادی را دارم و از این منظر قصد کردم یک فیلم پر미ژانسن و پرکار و قصه‌گو داشته باشم و از نظر کارگردانی چالش‌برانگیز باشد. بنابراین سعی کردم با افراد غیرحرفه‌ای کار کنم اما حس مدنظر من را در کار ایجاد کنند. برزکی در توضیح هدایت نابازنگرها برای رسیدن به نتیجه مطلوب نیز گفت: هدایت بازیگرها به تجربه کارگردان در شناخت نقش و انتخاب درست برمی‌گردد. حتی به نظر من انتخاب درست نکته بسیار مهمی است، چراکه قرار است شخصیتی انتخاب شود که با نقش همسو باشد و بر اساس این نقش و شناخت شخصیت است که می‌توان بزنگاه‌های عاطفی و رفتارهایش را تشخیص داد و کارگردان می‌تواند این بزنگاه‌ها را کنترل کند و باید جسارتی وجود داشته باشد که در موقعیت‌های مختلف از این افراد بازی گرفت. نابازنگرها زیاد امکان اوج و فروود ندارند و به همین دلیل کارگردان باید با توجه به شناخت قبلی از خلق‌وخوی آنها، آنها را در مسیر درست بازی قرار دهد و این مسئله نیاز به صبر و شکیبایی کارگردان دارد و احتمال خطاکردن را بالا می‌برد و به همین دلیل نیاز به تمرین زیاد دارد تا آدم‌ها سر جای خودشان باشند. این شرایط ناخودکاه سبب می‌شود نابازنگرها صفت‌های مدنظر کارگردان در نقش مربوطه را بروز دهند. در فیلم «عزیز» از این شرایط بهره گرفتیم و در کارگردانی نیز سعی کردم بازی‌ها یکدست و به اندازه باشد و همه شخصیت‌ها به یک اندازه دیده شوند و ادعایی در بازی نباشد. در واقع فیلم، بازمانی واقعیت است خواستم که موضوع پنهان‌کاری و قضاوت در سراسر فیلم دیده شود و حتی در دیالوگ‌ها نیز بروز داشته باشد. حتی پنهان‌شدن آدم‌ها در تمامی قاب‌های فیلم با جانمایی شخصیت‌ها نسبت به دوربین، با نمایش پنهان‌شدن پشت پنجره، پشت دیوار و پشت هم، مشهود است و سعی شد این تیم در کل فیلم قابل درک باشد که خوشبختانه از دید منتقدان نیز پنهان نماند.

از آزادی تا هرج و مرج

● به‌تازگی کتاب «از آزادی تا هرج‌ومرج» که‌گزیده‌ای از داستان‌های کوتاه طنز اسلامیر مروّز است با انتخاب و ترجمه داریوش مودیان به همت نشر گویا انتشار یافته است. اسلامیر مروّز، کاریکاتورست، داستان‌نویس، طنزپرداز و نمایش‌نامه‌نویس لهستانی، تابناک‌ترین چهره تئاتر معاصر لهستان و یکی از نامدارترین طنزآوران امروز داستان‌نویسی و جهان نمایش، همچنین پراوازه‌ترین نمایش‌نامه‌نویس لهستانی در قرن بیستم است که بیشتر نوشته‌هایش به سراسر جهان به زبان‌های گوناگون ترجمه شده و به نمایش درآمده است. مروّز که کار ادبی خود را با داستان‌نویسی آغاز کرده بود، تا پایان عمر چند رمان و مجموعه‌داستان کوتاه و نیمه‌بلند خود را به چاپ رساند؛ ازجمله قیل، قللمان، موش در کمد، کوچولو و… کتاب حاضر نیز گزیده‌ای از داستان‌های کوتاه طنز این نویسنده است. نشست هفتگی شهر کتاب در روز سه‌شنبه هجدهم شهریور ساعت ۱۵ به نقد و بررسی کتاب «از آزادی تا هرج‌ومرج» اختصاص دارد که با حضور داریوش مودیان و اسدالله امرایی به‌صورت مجازی در مرکز فرهنگی شهر کتاب برگزار می‌شود. علاقه‌مندان می‌توانند این نشست را از اینستاگرام این مرکز به نشانی Instagram/bookcityculturalcenter به‌طور مستقیم پیگیری کنند.